



انقلابی خویش شایستگی خود را بعنوان رهبران کمونیست ایران ثابت کرده بودند، بلکه این را در هنگام اسارت، در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز به ثبوت رساندند. مقاومت های حماسی عباس و مسعود در زیر شکنجه های شهربانی و ساواک رژیم شاه، بیانگر اصالت سازمان کمونیستی چریک های فدائی خلق بود؛ سازمانی که رهبرانش آن چنان که می بایست در تمام حوزه ها و زمینه های زندگی مبارزاتی سمبل کمونیسم بودند.

لیخند های عباس در زیر ۲۶ روز شکنجه مداوم، بیانگر لیخندهای خلقی بود که پس از سالها تحمل سختی و رنج و مرارت اینک در وجود عباس دستیابی به "راه" پایانی برای همه رنج های خویش را می دید. این لیخندها، لیخند های شادی خلقی بود که حال می توانست از زبان یکی از شاعران انقلابی رفیق مرضیه احمدی اسکوئی فریاد بزند: "راه در پیش پای ماست". در سازمان ما رفیق عباس عمدتاً نقش سازماندهی را بعهده داشت و او با سخت کوشی خود، رفقای بسیاری را به سازمان جلب نموده و به سازماندهی آنان پرداخته بود. رفیق عباس به حق سازمانده کبیر سازمان ما بود.

رفیق مسعود تئوریسین کبیر چریک های فدائی خلق و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است. آن چه را که رفیق مسعود تئوریزه نمود، بیانگر اهداف و آرمان های طبقه کارگر ایران بود، طبقه ای که به عنوان پیشروترین و انقلابی ترین طبقه ایران، زیر شدید ترین فشارها و ستم های امپریالیستی قرار داشت و می رفت تا جایگاه ویژه خود را در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران کسب نماید. مسعود تجسم آگاه این طبقه و مظهر اراده خلقی بود که سالها در زیر اسارت امپریالیستی خشم خود را فرو خورده و اینک میبایست راهی را که چریک های فدائی خلق و در پیشاپیش آنان رفیق مسعود کبیر برای رسیدن به آزادی بر سر راهشان قرار می داد با شور و امید و فداکاری بی نظیری بپیمایند. رفیق مسعود در شرایطی که روشنفکران به اصطلاح مارکسیست ایران با هوجبگری ها و درازگونی های بی پایان با الگوبرداری از انقلابات کشور های دیگر هر یک نسخه ای برای انقلاب ایران تجویز می نمودند و به اصطلاح مارکسیست های بودند که بدون آنکه به مارکسیسم مسلح باشند به آن لم داده بودند، در سایه کار خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود و یارانش و در پرتو دانش غنی مارکسیستی اش توانست مارکسیسم - لنینیسم را بر شرایط ایران انطباق داده و تئوری ظفرنمون انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را تدوین نماید.

در شرایطی که افق پیروزی، تاریک و دست نیافتنی می نمود، رفیق احمد زاده و یارانش فصل نوینی را در مبارزات خلق گشودند و با عمل انقلابی خویش توده های ستم دیده خلق، کارگران و زحمتکشانش را به قدرت واقعی شان واقف گرداندند. آن ها انقلابیونی بودند که به پیروزی می اندیشیدند و اعتقاد راسخ داشتند که مبارزه ای که آغاز نموده اند، رودی است که به دریای توده ها خواهد پیوست و در سیل خروشان مبارزات خلق جاری خواهد شد و جزیره ثبات آریامهری را در خود فرو خواهد برد؛ و این چنین بود که خون آن ها ضامن حقانیت راهشان شد.

چریک های فدائی خلق و در بین آنان شهدای گرانقدر ۱۱ اسفند با اعتقاد عمیق به پیروزی محتوم کارگران و زحمتکشانش بود که به عرصه مبارزه با دشمن شتافتند و در شرایطی که پیروزی بسیار دور دست می نمود از فکر رسیدن به آن لحظه ای باز نمانده و در درستی راه شان کوچکترین شکی نکردند. سخنان رفیق حمید توکلی که در بیدادگاه های آریامهری می خروشید که "من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمان هایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما سلاح بدست گرفتم" حاکی از ایمان و امید نسلی از مبارزین مسلح بود که در عرصه سترگ پیکار طبقاتی در مقابل دشمنی که شکست ناپذیر می نمود، سر فرود نیاوردند. آنان روحیات و کوه نظری های روشنفکران اخته و تهی مغز را که تنها شکست ها و نشیب های مبارزاتی را می دیدند و بر تاثیرات شگرف

جریان انقلاب چشم نمی گشودند، به مسخره گرفتند و آگاهانه و با عزمی آهنین در راهی که ایمان داشتند به رهائی کارگران و ستمدیدگان می انجامد گام گذاشتند. چنین برخورد و رفتار انقلابی است که امروز باید راهنمای حرکت هر انقلابی و مبارزی باشد که قلبش برای کارگران و زحمتکشان می تپد. در شرایطی که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در جهت تامین منافع اربابان امپریالیستش ، ۳۹ سال است که تسمه از گرده مردم ما کشیده و با زبانی جز زبان زور با مردم سخن نمی گوید وظیفه هر انقلابی و آزاده ایست که هم چون پیشتازان جنبش کمونیستی با عزمی راسخ به پیروزی کارگران و زحمتکشان و نابودی سلطه امپریالیست ها و دست نشاندگان شان به مبارزه بر خیزد و با تکیه بر تجربیات پیشگامان جنبش مسلحانه به راه رفقا احمد زاده ها و مفتاحی ها تداوم بخشد. راهی که سرانجام مردم ما را به آزادی و سوسیالیسم رهنمون خواهد کرد.